

جایگاه بیهق در تاریخ‌نگاری محلی (با تکیه بر رهیافت فرهنگی - اجتماعی ابن‌فندق)

ابوالفضل رضوی*

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۵

چکیده

تاریخ‌نگاری ماهیتی کیفی دارد و به‌عنوان کنش مورخان و پژوهشگران تاریخ، متأثر از تلقی تاریخی آنهاست. بنابراین، پژوهش‌های تاریخی فهم نظام‌مندی است که از ارتباط متقابل این دو دسته از فعالان حوزه تاریخ حاصل می‌شود. چراکه در تکوین پژوهش‌های تاریخی هم مورخان که در فضای کنش‌مند گذشته به سر می‌برند و هم پژوهشگرانی که از فضای گفتمانی زمان حال متأثرند سهم قابل‌اعتنا دارند. در همین جهت، پژوهش حاضر بررسی کیفی بینش و نگرش «ابن‌فندق» در تاریخ‌نگاری را با اکتفا بر ماهیت اجتماعی و فرهنگی «تاریخ بیهق» - یکی از مهم‌ترین آثار که در حوزه تاریخ‌نگاری محلی قرون میانه اسلامی پدید آمده است - در دستور کار دارد. آنچه که با عناوین رهیافت فرهنگی و اجتماعی در تاریخ‌نگاری ابن‌فندق آمده است حاصل برداشت، تفسیر و تعبیر نگارنده این سطور است و ارائه فهمی نظام‌مند درخصوص تنها اثر تاریخ‌نگارانه بازمانده از ابن‌فندق را مورد نظر دارد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری محلی، بیهق، تاریخ بیهق، ابن‌فندق

*. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی razavi-edu@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زیدبن محمد بن حسین بیهقی معروف به «ابن فندق» و «فرید خراسان»، حکیم، ادیب، مورخ، محدث، ریاضیدان، نسابه، آشنا به نجوم و جبر و حساب و علوم دینی، از فضلا و اندیشمندان ایرانی در قرن ششم است. وی که علاقه خاصی به دانش نسب‌شناسی داشته و در مقدمه تاریخ بیهق نسب خویش و شجره خانوادگی‌اش را تا حضرت نوح (ع) به عقب برده، اندیشمندی آشنا به تاریخ بوده است، که می‌توان در عرصه تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی - اسلامی جایگاه ویژه‌ای برای وی قائل شد. پیشینه خانوادگی‌اش سرشار از فضل و علم است و تعدد آثار وی موقعیت ممتاز وی را در میان این خاندان صاحب فضل باز می‌نمایاند. ابوالحسن علی بیهقی در عصر سلاجقه می‌زیست و نظر به دوران طولانی سلطنت سنجر (۵۵۲-۵۱۱ق) در نواحی شرقی ایران، بینش و نگرش تاریخی وی از گفتمان فکری - فرهنگی عهد سلجوقیان متأثر بوده است. عصر سلجوقی با هر میزان اهمیتی که در تاریخ ایران داشته است و با هر قضاوتی که دستاوردهای این عهد مورد واکاوی قرار بگیرد، یک تفاوت بنیادین با عهد قبلی تاریخ ایران دارد و آن آمریت گفتمان فکری منبعث از برداشت‌های کلامی اشاعره و متأزیه است که به‌هر نحو راه را برای رشد خردگرایی و مدارای عقلی و اندیشه‌ای سد می‌نموده است. حاکمیت چنین فضای فرهنگی - عقیدتی که بدون هیچ تردیدی با انگاره‌های قدرت طلبی سلجوقیان و نگرش فرصت‌طلبانه آنها نسبت به جامعه و حکومت هم‌نوایی داشته است و در جای خود از مدارای فکری و سلوک عملی دوران سامانی آل بویه می‌کاسته است، در حکم فضای ساختاری جامعه و برمورخان، نگرش تاریخی و تاریخ‌نگاری آنها تأثیر می‌گذاشته و مانع از فاصله

گرفتن ایشان از سنت‌های روایی و روی آوردن به رهیافت‌های تحلیلی و تعلیلی می‌شده است. باین حال، نظر به امنیت نسبی حاکم بر عصر سلجوقیان، رشد شهر و شهرنشینی در این دوره، توجه نسبی آنها به سنن ایرانی و خاصه رموز حکومت‌داری آن که سهم برجسته‌ای را به وزرا و دیوان سالاران و فضلا اختصاص می‌داد و نوعی آرامش لازم در انتقال قدرت از غزویان به سلجوقیان که به‌طور طبیعی میراث فرهنگی و مدنی عهد آنها را از بین نمی‌برد، عصر حاکمیت سلاجقه کاملاً هم از تکاپوی فرهنگی خالی نبود. بنابراین اگر نه در مقام تحلیل اما در بستر نقل و توصیف، عصر سلجوقی از دستاوردهای فرهنگی خاص خود برخوردار بود (ستارزاده، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۴؛ باسورث و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۲۰؛ حلمی، ۱۳۸۷: ۲۶۲-۲۴۵)

جایگاه تاریخ‌نگارانه ابن فندق در عهد سلجوقیان را باید بر پایه ویژگی‌های اخیر تبیین و تحلیل کرد. به‌ویژه سهم ممتاز وی در آنچه که با عنوان «تاریخ‌نگاری محلی» از آن یاد می‌شود و بینش تاریخ‌نگارانه وی در «تاریخ بیهق» را باید واقع‌گرایانه‌تر و در فضای تاریخی این عهد مورد بازنمایی قرار داد. از این حیث، ابوالحسن بیهقی در بستر تاریخ‌نگاری روایی به شرح و بسط تاریخ زیست‌گاه خویش (و البته مناطق هم‌جوار و بعضاً گسترده‌تر از آن قلمرو اسلامی) می‌پردازد اما داده‌های فراوان جغرافیایی، قوم‌شناسی، جمعیت‌شناسی، مذهب و فرقه‌شناسی، شهرشناسی، خاندان‌شناسی، کتاب‌شناسی و علم و صنعت و هنرشناسی درخور توجهی ارائه می‌نماید. همین مهم رهیافت وی را از مورخانی که در پردازش تاریخ رهیافت نخبه‌گرایانه سیاسی و نظامی محض دارند متمایز می‌سازد. از این مهم‌تر، ابن فندق آگاهانه با تاریخ برخورد کرده و مبحثی که درباره تاریخ و جایگاه معرفتی و کارآمدی آن در

آثار متعدد بوده است که متأسفانه بیشتر آثار او از میان رفته است (قزوینی، ۱۳۳۲: ص ۱۱۷-۱۰۴؛ یوسف‌هادی، ۱۳۸۳؛ رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۵). از میان آثار باقی‌مانده وی، تاریخ بیهقی به لحاظ ویژگی‌های منحصر به فرد در زمینه تاریخ و تاریخ‌نگاری دارد جای تأمل بیشتری دارد. بر همین اساس، نوشتار حاضر، بررسی رهیافت اجتماعی و فرهنگی ابن‌فندق در تاریخ بیهقی و بازشناخت فهم تاریخ‌نگارانه او را مورد نظر دارد. سوال بنیادین مقاله حاضر این است که رویکرد مداراجویانه و واقع‌گرایانه ابن‌فندق در اهتمام وی به وجوه فرهنگی و اجتماعی در نگارش تاریخ بیهقی چه تأثیری داشته است؟ در جهت پاسخگویی به این سؤال، پس از مختصر بحثی درباره تاریخ بیهقی و پیش و روش ابن‌فندق در تاریخ‌نگاری، ماهیت فرهنگی تاریخ بیهقی و سپس رهیافت اجتماعی او در تاریخ‌نگاری از نظر می‌گذرد. ذکر این نکته نیز لازم می‌نماید که محدود پژوهش‌هایی که در این خصوص انجام شده است به طرح مسئله درباره اهمیت تاریخ بیهقی اکتفا کرده و جدیدترین این پژوهش‌ها که با رویکرد روش‌شناسانه با این مسئله مواجهه داشته است بر فهم تاریخی و معرفتی ابن‌فندق تمرکز کرده و ماهیت تاریخ‌نگارانه ابن‌فندق را به گونه‌ای که در این نوشتار بررسی شده است مورد مطالعه قرار نداده است (حضرتی، ۱۳۹۰: ۵۶-۳۵).

تاریخ بیهقی تنها منبع تاریخ‌نگارانه بازمانده ابن‌فندق

موضوع اصلی این کتاب، تاریخ بیهقی و زندگی‌نامه بزرگان منسوب بدین ولایت است اما فراتر از این منطقه از نوعی جامعیت برخوردار است که جایگاه کتاب را فراتر از تواریخ محلی قرار می‌دهد (یوسف‌هادی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶-۲۸۵). صرف‌نظر از سبک و اسلوب و جایگاه

ابتدای تاریخ بیهقی آورده است از خودآگاهی تاریخی وی حکایت دارد. هر برداشتی که از این فهم تاریخی ابن‌فندق ارائه کنیم و با هر نگرشی، خواه سلبی و خواه ایجابی که بدین رهیافت علم‌شناختی ابوالحسن بیهقی بنگریم، نفس پرداختن به چنین مبحثی - در عهدی که صرف‌نظر از مورخان، فلاسفه و اندیشمندان نیز چندان اهمیتی به دانش تاریخ در سلسله مراتب علوم نداشته‌اند - تاریخ‌شناس امروزی را بر آن می‌دارد تا چنین نتیجه‌گیری نماید که صاحب تاریخ بیهقی در قالب گفتمان فرهنگی - عقیدتی خویش، تاریخ و جایگاه معرفتی آن را درک می‌نموده است. نگرش معرفتی ابن‌فندق نسبت به تاریخ، نگرشی که تا حد زیادی تحت تأثیر وجه کارآمدی تاریخ و فایده‌مندی آن است (در عصر استیلای گفتمان کلامی اشاعره که به نظر می‌رسد شخص ابن‌فندق هم حداقل درمقام تاریخ‌نگاری از این گفتمان تأثیر پذیرفته است) منجر به دگرگونی بینش تاریخ‌نگارانه مسلمانان و ایرانیان نشد اما این زمینه را در اختیار وی قرار داد که با رویکردی واقع‌گرایانه به تاریخ بپردازد. در همین جهت، با رعایت بی‌طرفی و پاس‌داشت مدارای عقیدتی و فرهنگی، اطلاعات گران‌سنگی را درباره برخی از وجوه حیات اجتماعی و فرهنگی عصر خود ارائه می‌نماید. هرچند رهیافت انتقادی و رویکرد خرده‌گیرانه در تاریخ بیهقی کم‌رنگ به نظر می‌رسد اما افسانه‌پردازی و اسطوره‌گرایی نیز به‌ندرت در آن مشاهده می‌شود. بخش عظیمی از گزارش‌های ساده و توصیفی ابن‌فندق دارای وجوه فرهنگی و اجتماعی خاصی است که با نظر مدارا و رعایت انصاف به تحریر درآمده است. به علاوه کمتر به تاریخ سیاسی و نظامی به مفهوم مصطلح و متداول آن در تاریخ‌نگارهای سنتی پرداخته است. ابن‌فندق اندیشمندی بزرگ و نویسنده‌ای دارای

ادبی اثر که در نوع خود بی‌نظیر و سبکی تلفیقی را به نمایش گذاشته است، اهمیت تاریخی و شیوه تاریخ‌نگاری کتاب از اهمیت بیشتری برخوردار است. بیهق که مرکز ثقل جغرافیایی این تاریخ محلی را پوشش می‌دهد، نام قدیم ناحیه‌ای از خراسان است که سبزوار کنونی شهر عمده آن به شمار می‌رود (همدانی، ۱۳۸۳: ۴۷۴-۴۷۳). تاریخ بیهقی صرف‌نظر از اطلاعاتی که درباره جغرافیا و اقلیم منطقه (مناطق) و منبع‌شناسی تاریخی و جایگاه علمی و کاربردی آن ارائه می‌دهد، شرح حیات مشاهیر ناحیه بیهق اعم از علما، ادبا، شعرا، وزرا، سادات، نویسندگان، حکما، اطبا و انساب خاندان‌های مشهور و بزرگان سیاسی، نظامی، فرهنگی و دینی منتسب بدان است. ابن‌فندق پس از حمد و ثنای خداوند و نعت حضرت رسول (ص) به معرفی خود با ذکر سلسله‌نسب خانوادگی می‌پردازد و با تذکر شرایط نابسامانی که در زمان تألیف کتاب بر مناطق شرقی ایران حاکم بوده و در نتیجه آن «...ملت طراوت علم منسوخ و ممیز آن سیمرخ و کبریت احمر گشته و همگنان از دست جور زمانه از پای درآمده ...» اند و شاید برای یادآوری ضرورت اهتمام بیشتر به علم و ادب، به اهمیت و جایگاه علم و تقسیم‌بندی آن پرداخته است. سپس با قلمی تفصیلی به بیان سودمندی تاریخ مبادرت کرده است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۳، ۱۷-۴). آنگاه با رویکردی جغرافیاشناسانه ولایات و شهرهای مهم دنیای آن روز را از نظر مخاطب می‌گذراند و در ادامه منابع مهم تاریخ‌نگاری اسلامی و ایرانی و سپس تاریخ‌نگاری‌های محلی را معرفی می‌کند (همان: ۱۹-۲۲). ذکر صحابی پیامبر (ص) که در بیهق بوده‌اند، چگونگی فتح بیهق، آب و هوای بیهق، معروفین و مشهورترین بلاد زمین، آفات و امراضی که در ولایات مختلف شایع است و ام‌القری و امهات ولایات مختلف

در پی آمده و آنگاه به وجه‌تسمیه بیهق و تقسیم آن به ارباع و بخش‌ها و روستاهای مختلف پرداخته است. در ادامه وقایع عظیمی که در ناحیه بیهق واقع شده را می‌آورد و آنگاه به سادات بیهق می‌پردازد (همان: ۶۶-۳۹). تاریخ خاندان‌های حکومت‌گر مناطق شرقی ایران و فراتر از آن اعم از طاهریان، صفاریان، سامانیان، محمودیان (غزنویان)، سلجوقیان، و خاندان‌های مطرح بیهق، علما و فضلاء بیهق و حکما و شعرای این ناحیه که البته در لابه‌لای مطالب مربوط بدان‌ها اطلاعات تاریخی نیز ارائه می‌دهد از دیگر مطالب مطرح شده در تاریخ بیهق است. آخرین مطلب تاریخ بیهق، فصلی با عنوان «خاتمه کتاب» است که با رویکرد حکمی-اخلاقی به اندرزگویی مبادرت کرده و در آخر زمان تألیف کتاب در چهارم شوال سال ۵۶۳ ق آمده است (همان، ص ۲۹۲). ذکر این نکته لازم است که تاریخ بیهق از فصل بندی و بخش‌بندی مشخصی پیروی نمی‌کند و مؤلف آن در قسمت‌هایی از کتاب باعنوان «فصل» یا «باب» به شرح موضوع و مبحث موردنظر می‌پردازد. گاهی نیز بدون ذکر این عناوین به توضیح مباحث موردنظر خود مبادرت می‌کند. ابن‌فندق که در دوران درگیری‌های پس از مرگ ملکشاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵ ق) متولد شد و دوران تکوین شخصیت او مصادف با ایام قدرت‌گیری و تثبیت قدرت سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲-۵۱۱ ق) بود، در دوران حساسی از تاریخ ایران می‌زیست. پایگاه اجتماعی و سطح دانش وی که موجبات خودآگاهی و تعالی شخصیت او را فراهم کرده بود، ارتباط وی و خاندانش با دربارهای سلجوقی و غزنوی، شخصیت متساهل وی و تعاملی که با اقدار و گروه‌های مختلف قومی و مذهبی داشته است نیز بر حساسیت و دقت وی در اشراف بر سیر

توجه خود را به نشر و گسترش زبان عربی معطوف کرده بودند - نوشته شده است. در این عهد حتی فارسی‌نویسان نیز سعی در استفاده از اصطلاحات و آرایه‌های عربی در نوشته‌های خود داشتند. بنابراین نشر قرن ششم مشحون از عبارت‌های دشوار، آرایه‌ها و عبارت‌ها و آیات و احادیث به زبان عربی است. با این حال محدود مورخان و ادیبانی چون ابن‌فندق، در عین استفاده از جملات و اشعار عربی، نشر ساده و زیبای قرون قبلی را حفظ کرده و با آمیزش زبان فارسی و عربی به شیوه‌ای دل‌پسند نثری ملمع را پدید آورده‌اند (بهار، ۱۳۸۱: ۲۶۶؛ حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۱۵، ۱۱۸). صرف‌نظر از سبک ادبی، اهمیت تاریخی کتاب امری است که عمده محققان بدان اهتمام ورزیده و سبک و ساختار تاریخی آن را مورد تحسین قرار داده‌اند. نمونه بارز این امر بیان فرانتس روزنتال^۱ است که توضیح خود درباره اثر ابن‌فندق را با این جمله به پایان می‌رساند که «تاریخ بیهق» کتابی پربار و غنی است و به‌سادگی نمی‌توان آن را در رده‌ای خاص جای داد» (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۸۵).

بینش و روش در تاریخ‌نگاری ابن‌فندق

تکوین شخصیت و تعالی فکری و فرهنگی ابن‌فندق در عهده‌ای است که شرایط حاکم چندان مساعد نبوده و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اعتقادی یکسان و بسامانی وجود نداشته است. ضعف عمومی حکام سلجوقی پس از سلاجقه بزرگ، درگیری‌های کلامی و اعتقادی رایج در جامعه که با دربارهای سلجوقی و سلوک عملی کارگزاران حکومتی در پیوند بود، خطرهایی که قلمرو سلطان سنجر را تهدید می‌کرد و به‌خصوص زیاده‌خواهی‌های غزها که در دهه‌های آخر عمر ابن‌فندق، امنیت اجتماعی و اقتصادی و

تحول وقایع تاریخی افزوده است. هرچند با کمال تأسف کتاب *مشارب‌التجارب* وی، که حاوی اطلاعات وسیع تاریخی درباره ایران عهد سلجوقی بوده است، از بین رفته و نمی‌توان بینش تاریخ‌نگارانه او را به‌طور کامل مکشوف داشت، اما مطالبی که در *تاریخ بیهق* باقی مانده است راه را برای شناخت بینش و روش تاریخی ابن‌فندق باز نگه می‌دارد. *تاریخ بیهق* مشتمل بر برخی وقایع منحصربه‌فردی است که در دیگر منابع تاریخ‌نگاری وجود ندارد. ابن‌فندق که در بیان تقسیم علوم از اهمیت تجربه و مشاهده سخن می‌گوید به کرات وقایعی را که خود شاهد آن بوده است برمی‌شمرد و به‌طور دقیق منابع تاریخی و تاریخ‌نگارانه‌ای را که از آنها استفاده کرده است یادآوری می‌نماید. وی اطلاعاتی را که از افراد مورد وثوق و منابع شفاهی دریافت کرده است متذکر می‌شود. به اقتضای ماهیت تاریخ‌نگاری محلی، بخش وسیعی از *تاریخ بیهق*، وجوه اجتماعی و خاصه فرهنگی را بررسی کرده و در مواردی داده‌های اقتصادی قابل‌اعتنایی را در خود دارد. کماینکه با اشاره به اختلافات قومی و محله‌ای، درگیری‌های صنفی و مذهبی و اختلافات میان علما و فقها، به فهم بهتر اوضاع اعتقادی قرن ششم هجری کمک می‌کند و اطلاعات اعتقادی و کلامی خوبی را عرضه می‌نماید. اماکن شهری و سیما و ساختار زندگی مدنی، هنر و صنعت و کشاورزی، سنت‌های دینی و باورهای عمومی، سلوک حاکمان، نگرش اجتماعی و مردمی آنها، مناصب و مشاغل مختلف و حوادث مهم و تأثیرگذار نیز در جای خود مورداهتمام ابن‌فندق در *تاریخ بیهق* بوده است.

تاریخ بیهق در سده ششم هجری - عصری که تسلط زبان و کتابت عربی بر فارسی شدید بوده و بسیاری از ادبا و مورخان و مؤلفان بیشترین

1. F. Rozentel

فرهنگی منطقه را به خطر می‌انداختند، از جمله نشانه‌های این نابسامانی اوضاع بود. بنابراین، وضعیت به‌نحوی نبود که بر وفق مراد اندیشمندی همانند ابوالحسن علی بیهقی، با سوابق درخشان خانوادگی در زمینه فرهنگ و فضیلت باشد. درعین حال ابن‌فندق نیز در بستر چنین شرایطی رشد و نمو کرده و شخصیت فرهنگی و بینش تاریخ‌نگارانه خود را از این شرایط به ارث برده است. روح کلی حاکم بر گزارش‌های تاریخ بیهقی و عناوین و محتوای آثار باقی‌مانده از ابن‌فندق، شخصیتی متساهل، واقع‌گرا و به دور از جانب‌داری را به نمایش می‌گذارد که ضمن نقد شرایط موجود جامعه، گرفتار درگیری‌های فرقه‌ای و برخوردهای کلامی و سیاسی نشده و در حاشیه گفتمان مستقر، عاقبت‌طلبی را برگزیده و ماحصل عمر را مصروف علم‌آموزی و دانش‌پروری نموده است. این بررسی کلی، درعین حال، شخصی متشرع و شریعت‌مدار نشان می‌دهد که علم و اندیشه را اسباب رستگاری دینی می‌داند و آن‌قدر در این زمینه دقت به خرج می‌دهد که باهمه آگاهی شخصی و سهمی که از علوم مختلف داشت، نقل و روایت و سنت‌گرایی و رهیافت محدثانه را در حکم روش معمول و شاید صحیح‌تر دین‌نگرانه و از منظر بحث ما تاریخ‌نگارانه می‌پذیرد. جمع صفات مداراجویی، واقع‌گرایی، سنت‌گرایی، شریعت‌مداری، و اکتفا بر نقل و حدیث و توصیف‌گرایی، در شخصیتی علمی و آگاه به زمان که سراسر عمر خود را صرف دانش‌اندوزی کرده و علاوه بر علوم دینی بر علوم برهانی و استدلالی نیز اشراف داشته است، این گمان را به ذهن وارد می‌کند که ابن‌فندق به‌عنوان اندیشمندی احتمالاً حنفی‌مذهب (چنان‌که بنا را بر حنفی بودن وی بگذاریم) در کلام گرایش‌های اعتزالی و سپس ماتریدی داشته‌است، عامدانه و

از سر آگاهی طریق مسالمت و واقع‌گرایی را در پیش گرفته است. تجربه‌های تلخ و شیرین دوران حیات نیز او را به سمت عاقبت‌طلبی و عدول از جهت‌گیری‌های جنجالی رهنمون کرده است. در خصوص طریقی که ابن‌فندق در تاریخ‌نگاری خویش برمی‌گزیند باید به سنت دیرپای تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان و دیدگاه تاریخی‌ای که از زمان محمدبن جریر طبری تبدیل به پارادایم مسلط تاریخ‌نگاری شده است نیز توجه داشت. طبیعی است که ابن‌فندق آشنا به فقه و حدیث و تفسیر و برخی دیگر از علوم شرعی و فردی دارای سابقه عملی در امر قضا، با همین رویکرد معمول و غالب در اندیشه تاریخی به سراغ تاریخ و تاریخ‌نگاری برود. حتی آنجا که شخصیت علمی و دقیق ابن‌فندق او را بر آن می‌دارد که فصلی ده صفحه‌ای درباره تاریخ و سودمندی آن به رشته تحریر درآورد، با همین رویکرد غالب (رویکردی که دگرگونی قابل تأملی در بینش تاریخ‌نگارانه مسلمانان به وجود نیاورد) به موضوع می‌پردازد. هر چند مباحث مقدماتی ابن‌فندق با شیوه تاریخ‌نگارانه او در تاریخ بیهقی همگرایی دارد — و برخلاف ابن‌خلدون که مباحث معرفتی و روشی مطرح در مقدمه را در نوشتن العبر به‌کار نگرفته است — و مشی تاریخ‌نگاری روایی و مبتنی بر شیوه علم‌حدیثی وی را تأیید می‌کند اما عاقبت‌طلبی بیش‌ازحد وی مانع عبور از روش توصیفی به سمت روش عقلی — تحلیلی شده است. باین‌همه، ابن‌فندق با دقتی که شایسته فقیه و محدثی متعهد است رهیافت تاریخ‌نگارانه خود را با اشتغال بر وجوه فرهنگی و اجتماعی پیش برده است. البته به‌سبب شرایط خاص تاریخی که ناحیه بیهقی داشته و حکومتی محلی — همانند ولایات بزرگ‌تری چون فارس و آذربایجان و کرمان و غیره — در آن وجود نداشته تا مورخ به

تاریخ تحولات سیاسی مربوط بدان پردازد، رهیافت تاریخ‌نگارانه بیهقی تأثیرگذار بوده است. بدون تردید فقدان دیگر منبع تاریخ‌نگاری ابن‌فندق- کتاب «مشارب‌التجارب و غوارب‌الغرایب»- که به شکل تاریخ‌نگاری سلسله‌ای نگارش یافته بود، مانع از درک کامل روش و احیاناً بینش تاریخ‌نگارانه او می‌شود اما روح کلی حاکم بر مطالب تاریخ بیهقی و ارجاعات گاه و بی‌گاهی که به دیگر کتب خویش و از جمله مشارب‌التجارب می‌دهد تا حد زیادی این نقیصه را جبران می‌کند. از این جهت می‌توان ابن‌فندق را در شمار تاریخ‌نگاران سنتی با غلبه نگرش شریعت‌مآبانه قلمداد کرد و نوع تاریخ‌نگاری او را توصیفی و دارای ماهیت روایی دانست. آنچه در باب سودمندی تاریخ آورده است نیز این نحوه برداشت را تقویت می‌کند.

ماهیت فرهنگی تاریخ بیهقی

ابن‌فندق شخصیتی عالم و آگاه به علوم مختلف بود. بنابراین طبیعی است که در بیان تاریخ، وجوه فکری و فرهنگی را مورد غفلت قرار ندهد. به علاوه تاریخ‌نگاری است که با صبغه محلی و در راستای حفظ و تداوم سنن و میراث ناحیه مورد نظر خویش به تاریخ می‌پردازد و این نیز بر ماهیت فرهنگی اثر وی می‌افزاید. ابن‌فندق کتاب خود را با طرح اهمیت و جایگاه علوم و ضرورت فضای مساعد برای فعالیت علما و فضلا و بها دادن بدیشان آغاز کرده است. آنچه هم که در باب علم تاریخ و سودمندی و وجوه معرفتی و ارتباط آن با دین و جامعه و سیاست و غیره مطرح نموده است از همین حیث، مؤید نگرش فرهنگی او در پرداختن به تاریخ است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۳-۱۷). با همین رویکرد در خصوص منابع تاریخ‌نگاری اسلامی، اعم از تواریخ عمومی و سلسله‌ای و در ادامه تواریخ محلی که تا زمان حیات وی به رشته تحریر

درآمده‌اند، بحث کرده و اطلاعات گران‌سنگی را در اختیار اصحاب تاریخ قرار می‌دهد. این در حالی است که در سراسر کتاب نیز جای‌جای به منابع مهم تاریخ‌نگاری که بسیاری از آنها از میان رفته‌اند اشاره می‌کند و قریب به صد مورد از این منابع را متذکر می‌شود. ابن‌فندق که به اقتضای مطلب و به کرات از مراکز و اماکن فرهنگی شهرها و قصبات اعم از مساجد، مدارس، بازارها و کوی و محله‌ها واحیا و آبادانی شهری و احیاناً تخریب و نابودی آنها یاد می‌کند (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۲-۱۹، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۴۱، ۵۰، ۵۳، ۱۵۸، ۱۷۲، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۸۱، ۲۹۹)، در ذکر تاریخ سیاسی سلسله‌های حکومت‌گر مشرق ایران و خاندان‌های مطرح ناحیه بیهقی نیز رهیافت فرهنگی را از یاد نمی‌برد. در همین جهت درباره «طلحه بن طاهر» دومین امیر طاهری می‌نویسد: «...عالم و نحوی بود، و سیبویه قصد خدمت او داشت لیکن در سواه فرمان یافت» (همان: ۶۶). به همین سان، اسماعیل بن سبکتکین برادر محمود غزنوی را با عبارت «... و کان ادیباً فصیحاً له شعر و رسائل» معرفی می‌کند (همان: ۷۰). اشاره به جایگاه فضلا و علما و طرح فضل و دانش و احیاناً کتب و رسایل ایشان وطبع شعری و ذوقی برخی از آنها (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۹۰، ۹۶، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۵، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۶۵)، بیان سلسله نسب خاندان میکالی که آنها را به بهرام گور می‌رساند و از فضایل این خاندان و کتب تألیفی آنها یاد می‌کند (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۱۱۷)، توجه به تأثیر حوادث سیاسی بر اوضاع فرهنگی همانند پیامد هجوم غزها به نیشابور و آنچه که با عنوان فترت از آن یاد می‌کند (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۱۲۹)، اشاره به گرایش معتزلیان با عنوان دارندگان «مذهب عدل

و توحید» (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۱۳۵)، نگرش کاملاً سلبی نسبت به شعرا و ادبا در عین حالی که مدام اشعار فارسی و عربی را به‌عنوان شاهد و مثال می‌آورد (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۱۴۹-۱۴۸) و اشاره به جایگاه علمی و فرهنگی «ابوعلی‌الحسین سلّامی» متوفی سال ۳۰۰ ق که در دیگر منابع، اطلاعاتی درباره وی و آثار مفقود شده‌اش به دست نمی‌آید، نمونه‌هایی از رویکرد فرهنگی ابن‌فندق است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۱۵۴، ۲۲۸).

شرح قابل توجهی از زندگی و کارنامه ادیب و مورخ معروف عصر غزنوی «ابولفضل محمد بن حسین کاتب بیهق» و ذکر تاریخ بیهقی با عبارت «... و آن همانا سی مجلد منصف زیادت باشد، از آن مجلدی چند در کتابخانه سرخس دیدم، و مجلدی چند در کتابخانه مهد عراق رحمة الله، و مجلدی چند در دست هر کس و تمام ندیدم...». همین‌طور اشاره به کتاب دیگر بیهقی با عنوان *زینة الکتاب* (ابن‌فندق، ۱۳۷: ۱۷۵، ۱۷۷) که به نام عبدالرشید غزنوی نوشته بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰) نیز در جای خود جالب است. اشاره‌ای به متصوفه و صومعه‌ای که در قصبه سبزوار وجود داشته‌اند، به‌رغم اینکه به حیات و کارکرد متصوفه توجه چندانی مبذول نمی‌دارد. اشاره به «علی بن حمزه بن علی بن عبدالله کسایی» «عالم نحوی» معروف و محمد بن حسن شیبانی فقیه مطرح عهد هارون الرشید و بازماندگان کسایی در ناحیه بیهق، اولین شاعری که در بیهق به فارسی شعر سرود، عالمان و فاضلانی که «ذولسانین» بودند و بر زبان‌های فارسی و عربی اشراف داشتند، بزرگانی که از ناحیه بیهق برخاسته‌اند و خطاطان و نساخان (همان، ص ۲۷۶) نیز مؤید وجه فرهنگی تاریخ‌نگاری ابن‌فندق می‌باشند (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۶۷-۲۶۲). ابن‌فندق که شخصیتی ظریف و دقیق داشته است در چند

موضع نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی موجود در زمان خود را به‌بوتّه نقد می‌گیرد و همانند آغاز کتاب و با عبارت «... امروز که ملت طراوت علم منسوخ شده است و همم طلاب ادب در مهاوی قصور و نقصان افتاده» (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۷۶) بی‌رونقی بازار علم و اندیشه را گوشزد می‌کند. وی که خواهان اهتمام و حمایت جدی سلاطین و طبقه حاکمه از علم و عالمان است، خاتمه کتاب خود را با رویکرد حکمی و اخلاقی در باب انسان‌محوری و بی‌توجهی به دنیا و اهتمام به حیات اخروی، با این عبارت‌ها آغاز می‌کند: «... که بقایای افاضل روزگار شکسته‌دل و کندزبان‌اند، و پیران علما در میان جوانان چون خرقة کهنه است برجامه نودوخته و میوه خشک در میان میوه تر نهاده و مثل علما و سلاطین چون مثل باران و نبات بود، اگر نبات از باران نیسانی مدد یا بدنما پذیرد و اگر محروم ماند پژمرده گردد، و از این گفته‌اند که الدین بالملک یقوی» (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۸۶). این عبارت‌ها که سخنان ابن‌فندق در آغاز کتاب مبنی بر توجه سلاطین پیشین به علم و فضل و بی‌رونقی بازار علم در زمان وی را تکمیل می‌کند، رویکرد انتقادی مورخی آگاه به زمان را نشان می‌دهد که به اضطرار شرایط زندگی، از راه «نشر و تدوین و تصنیف» سعی در تأمین معاش می‌نموده است. به بیان خودش «... به حکم صنوف صروف روزگار و ضعف و پیری و روزگار نامساعد - که علاج پذیر نیست - و قلت مال و کثرت عیال و استغنائی خلق از افادت و استفادت» کار فرهنگی را به‌عنوان طریق امرار معاش برگزیده است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۶، ۵).

رهیافت اجتماعی در تاریخ‌نگاری ابن‌فندق
مطالب تاریخ بیهقی حاکی از این است که ابن‌فندق شخصیتی متساهل و متعادل بوده و از موضع‌گیری افراطی احتراز داشته است. باین حال

حسن‌الغازی در ادب و با امام محمد غزالی و شمس‌الاسلام ابوالقاسم زید، پدر ابن‌فندق در فقه و اختلاف میان محمد بن ابی‌عبدالله سالار با شخص خویش (ابن‌فندق) را بدون هرگونه جهت‌گیری گزارش کرده است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۵۶، ۱۵۹، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۳۹). ابن‌فندق از خصومت و به‌قول خود «شهر جنگ» میان اهالی محله میدان اسفیریس و کوی سیار، از یک طرف، و اهالی محله سردیه، شاد راه، سر اشغمبر و نوابشک، از طرف دیگر، در میان بازار ربع قصه به سال ۴۸۶ق یاد می‌کند که سبب جنگ، جوانی به‌نام «ابوالحسن قوجانی» بوده است که در نتیجه آن «خلق بسیار کشته آمد از هر دو جانب» (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۸۶). همین‌طور از نزاع میان خدم «سیدالدین مسعود مختار» و خدم «جمال‌الدین الحسین بن علی بیهقی» از خاندان کسائی نحوی در روز چهارشنبه سوم ذی‌القعده ۵۳۲ق گزارش می‌کند که در نتیجه آن «خلایق بسیار از هر دو جانب کشته آمد» (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۶۸). در ۴۸۸ق هم بدرفتاری برخی از جوانان ربع خسروجرد با سید فخرالدین ابوالقاسم فریومدی موجبات درگیری‌های شدید محلی شد که با دخالت ملک عضدالدین ارسلان ارغوبین آلب ارسلان و تخریب شاه‌دیوار و قلعه سبزووار و غارت یکی از محلات آن به فرمان وی ماجرا خاتمه پیدا کرد. خصومت میان اهل خسروجرد و اهل قصبه در خصوص رؤیت هلال عید شوال و درگیری میان طرفداران سید اجل جلال‌الدین محمد و عزالدین ابونعیم و غلامان پدر وی در ۲۲ صفر ۵۳۵ق، در دینه زرقن که «کارهای عظیم از آن تولد کرد»، ماجراجویی و استیلا عیاران در ربع قصبه به سال ۴۸۵ق که به همت سید اجل فخرالدین ابوالقاسم فریومدی و سواران و وابستگان به او پس از پنج ماه جنگ و درگیری شدید خاتمه

نسبت به وضع موجود عصر خویش منتقد است و از ناسازگاری شرایط موجود و بداقبالی زمانه سخن می‌گوید (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۵-۶، ۲۸۶). ابوالحسن علی بیهقی اختلافات قومی، مذهبی، فرقه‌ای و اختلاف نظر و احیاناً کشمکش میان علما و فقها و وضعیت نابسامانی که در نتیجه عدم امنیت سیاسی حاصل شده را از نظر دور نداشته و به اقتضای بحث بدین مسائل توجه دارد. وی که بر اساس گزارش‌های شفاهی و از زبان «... پیران را که مباشر آن محاربت بوده‌اند» به ذکر واقعه هجوم «شاه ملک بن علی البرانی» به قصبه سبزووار در سال ۴۳۳ق می‌پردازد در ادامه به حمله جماعتی از «طوس و اسفراین و جوین» به قصبه و تخریب بقعه و انباشتن کاریزهای آن اشاره می‌کند که در پرتو کمک مردم «ربع کاه» و «ربع دیوره» و حمایت «غازیان» دیوره این مهاجمان محلی دفع شده و متفرق گشته‌اند (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۵۱). خصومت میان مردم «خسروجرد» و «قصبه» در نتیجه اختلافی که میان دو تن از بزرگان سادات، یکی سید ابوالقاسم زید بن حسن نقیب‌اللقباء نیشابور و دیگری سید رکن‌الدین ابومنصور حاصل شده است، اختلاف میان ابوعلی محمد بن سعدویه بیهقی با بزرگان دینی، اختلاف میان علی بن عبدالله بن احمد نیشابوری با ابوسلیمان فندق بن ایوب جد جد ابن‌فندق در امور فقهی، اختلاف ابوبکر احمد بن علی بن حسن بیهقی از مریدان شیخ ابوسعید ابی‌الخیر با ابوالقاسم قشیری، اختلاف ابوعبدالله محمود بن عمیره بیهقی با بسیاری از خلق و سلوک نیک و مردم‌داری خاندان او، اختلاف میان ابوعبدالله محمد بن احمد خواری با امام حافظ احمد بیهقی و شیخ ابوبکر بن حارث اصفهانی و اختلاف فرزندان وی با امام‌الحرمین جوینی، اختلاف میان امام فخرالزمان مسعود بن علی بن احمد صوابی دارای تألیفات بسیار با امام

یافت و عیاران از شهر رانده شدند و اشاره به خصومتی که در روز سه شنبه ۱۴ صفر ۴۸۹ ق، میان کرامیان و دیگر طوایف اعم از حنفی‌ها و شافعی‌ها در نیشابور حادث شد و از مردم بیهق هم برای مقابله با کرامی‌ها دعوت شد، و دامنه آن به ربع قصبه بیهق رسید و در نتیجه آن «بسیار بلا و آفت را از آن جهت به مردمان قصبه تعدی کرد»، از دیگر نمونه‌های اهتمام ابن‌فندق به وجوه اجتماعی در تاریخ‌نگاری است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۶۹، ۲۷۵-۲۷۴، ۲۶۸-۲۶۹).

ابن‌فندق که اهتمام خاصی به ذکر جایگاه و موقعیت اجتماعی گروه‌های مختلف شهری داشته و در ذکر خاندان‌ها و شخصیت‌های مطرح این رهیافت خود را نشان داده است، در خصوص سادات و جایگاه قابل توجه ایشان در ناحیه بیهق و حتی فراتر از آن گزارش‌های مفصلی دارد. ابوالحسن علی بیهقی که کتاب مستقلی موسوم به *لباب‌الانساب و القاب‌الاعتقاب*، در «ذکر شرف و تفصیل نسب سادات» داشته است، در تاریخ بیهق هم اطلاعات درخور تأملی درباره سادات و جایگاه اجتماعی، فرهنگی و بعضاً سیاسی آنها ارائه کرده است. سادات بیهق که علاوه بر مقام نقابت بیهق در مواردی در طوس و نیشابور هم این مقام را داشته‌اند، مورد احترام خاندان‌های حکومت‌گری چون طاهریان بوده و با آنها ارتباط نسبی داشته‌اند. وجاهت سادات در منطقه به گونه‌ای بوده است که در مواردی پیروان اهل سنت نظیر شافعی‌ها نیز در دسته‌بندی‌های درونی از برخی خاندان‌های مطرح سادات حمایت می‌کرده و یا آنها را مدح می‌نموده‌اند (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۶۲-۵۵، ۵۶، ۱۰۳). ابن‌فندق که به موضوع مهاجرت‌ها و رفت و آمدهای بزرگان و سران خاندان‌های مطرح به ناحیه بیهق ویا از این منطقه به دیگر نواحی توجه خاصی دارد درباره توطن سادات در منطقه

و آمدوشدهای ایشان نیز توجه خاصی مبذول داشته است. ذکر بناها و کارهای عام‌المنفعه سادات و خدمات اجتماعی و سیاسی آنها نظیر نقش مسلم سیدابوالقاسم فریومدی در سرکوبی عیاران در قصبه بیهق، در ۴۸۵ ق، یا آثار و ابنیه‌ای که در راه مکه و کوفه ساخته و از جمله نهری که از فرات به سمت شهر کوفه حفر کرده است و ذکر متن مثالی که سلطان سنجر برای رعایت حال وی به وزیر دارالخلافه «جلال‌الدین حسن‌بن علی» نوشته بود نمونه‌ای از این اهتمام است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۶۰-۵۸). ابن‌فندق (۱۳۱۷: ۶۴-۶۳) که در همه جا بانهایت احترام از ائمه شیعی یاد می‌کند و از خویشاوندی خود با آنها سخن می‌گوید کسانی که از فرزندان حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) باشند را سید می‌داند و متذکر می‌شود که «... این نسبی شریف است، هر که را این نسب بود را سید خوانند به سبب آنکه نسبت به سیده زنان عالم دارند...». فضل و علم و ثروت و مکننت بزرگان سادات را نیز با ارجاع به کتاب *لباب‌الانساب* خویش متذکر می‌شود و از کتب و رسالات و احادیث و روایات آنها یاد می‌کند. درخصوص نقبای سادات هم ضمن استناد و ارجاع به *لباب‌الانساب* اطلاعاتی ارائه می‌دهد و نقابت و ریاست آنها در نیشابور در عهد غزنویان و توجه سامانی‌ها به این طایفه را متذکر می‌شود. از جمله متن توقیعی از سلطان مسعود غزنوی درخصوص واگذاری منصب رئیسی و نقیبی نیشابور (که در نزد خود داشته است) به سید اجل ابوجعفر محمد را می‌آورد (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۵۵-۲۵۳). اهتمام خاص ابن‌فندق به خاندان‌های مطرح ناحیه بیهق و منزلت اجتماعی و شأن بزرگان هر یک از این خاندان‌ها و ارائه اطلاعات منحصربه‌فردی که در دیگر منابع تاریخی وجود ندارد، جهت‌گیری اجتماعی مورخ

این وصف در آمد حاصل از ۳۹۵ دیه، اعم از خراجی و عشری، مبلغ ۲۳۶۵۹۶ درهم بوده است. در چند موضع نیز درباره پول و سکه اطلاعاتی ارائه می‌دهد و از رواج سکه‌های مختلف در منطقه خراسان یاد می‌کند. رواج «درم‌های فتحی» در اواخر قرن چهارم هجری، «درهم محمودی» در عهد غزنوی و سکه‌های سیمین «غظریفی» و «مسیبی» که به غظریف و مسیب، دو تن از حاکمان مسلمان ماوراءالنهر منسوب بودند، از این جمله است. ابن فندق در یک مورد از رواج اقطاع‌داری در خراسان عهد سامانی یاد می‌کند و از واگذاری ناحیه بیهق به «سالاربن شیردل» به‌عنوان اقطاع از طرف ابوالحسن محمدبن ابراهیم بن سیمجور و بدرفتاری این مقطع و در نهایت قتل او در ۳۵۸ ق گزارش می‌دهد. رونق تجارت و صناعت و تولیدات کشاورزی ناحیه بیهق و برخی از هنرها و صنایع منطقه نیز مورد بی‌اعتنایی وی نبوده است.

اگر جغرافیا و اقلیم را از حیث تأثیرگذاری بر چگونگی حیات جمعی انسان در ذیل تاریخ اجتماعی بررسی کنیم، ابن فندق چونان اندیشمندی که پیوند متقابل جغرافیا و تاریخ را به‌خوبی درک می‌کند پیش از پرداختن به موضوع اصلی کتاب که ذکر دگرگونی‌های تاریخی بیهق به صورت موضوعی - و البته نه چندان سالشمارانه و با رعایت نظم زمانی منظم - است؛ به ارائه اطلاعاتی درباره ولایات مختلف پرداخته و در پی آن اقلیم و شرایط آب و هوایی و جغرافیایی بیهق را با در نظر داشتن تأثیر آن بر حیات انسانی و حاصلخیزی یا عدم حاصلخیزی زمین توضیح داده است (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۱۷-۱۹، ۲۸-۲۶). این مورخ که در سراسر کتاب، تاریخ را در بستر جغرافیا توضیح می‌دهد و به‌نحوی جغرافیای تاریخی ناحیه بیهق را به رشته تحریر در آورده است، درباره هر خاندان،

را در نگارش تاریخ نشان می‌دهد. داده‌های دقیق و تفصیلی بیهقی درباره خاندان نظام‌الملک و خاصه شخص وی به‌عنوان نظریه‌پرداز و مجری عهد سلاجقه بزرگ و ذکر اعتقاد وی در زمان خود، بیان پیشینه و جایگاه خاندان مهلبی، اعتقاد مهلبیان در بیهق که مورخ از خویشاوندی و نسبت خود با این خاندان و سرانجام سیاسی این خاندان در عهد اموی یاد می‌کند، خاندان حاکمیان و فندقیان و موقعیت خاص آنها در بیهق و خراسان که اسلاف ابن فندق بوده و در امر قضا صاحب‌منصب بوده‌اند، خاندان بیهقیون که مادر مورخ از این خاندان بوده و موقعیت علمی و دیوانی قابل‌اعتنایی داشته‌اند و خاندان‌های دیگری از قبیل ابی‌نعیم مختاری، داریان و میکالیان که نسب آنها را به بهرام گور می‌رساند و از بزرگان و فضلاء آن یاد می‌کند، مستوفیان، غزنویان، عنبریان که در دیوان انشای عهد غزنوی و سلجوقی صاحب‌منصب بوده‌اند، حاتمیان که موقعیت سیاسی و اجرایی داشته‌اند، سالاریان، عماریان، شدادیان، اسماطیان، محمیان، ترک، زکی، قاضیان و فامیان، بزازان، دلقندیان، زیادیان، کامه، بدیلیان، عمیدیان، دلشادیان، کسائی و ذکر موقعیت خاص و شخصیت‌های مطرح هر خاندان نیز مویده رهیافت تاریخ نگارانه ابن فندق در اهتمام به امور اجتماعی است (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۹۰-۷۲، ۱۱۲-۱۰۱).

وجوه حیات اقتصادی نیز در حکم بخشی از نظرگاه اجتماعی مورخ در تاریخ بیهق از یاد نرفته است. ابن فندق دیه‌های ناحیه بیهق در عهد حاکمیت عبدالله بن طاهر را سیصد و نود و پنج دیه می‌شمارد که سیصد و بیست و یک دیه آن خراج‌گزار بوده و میزان خراج آنها «یکصد و هفتاد هزار و هشت هزار و هفتصد و نود و شش درم» و «اعشار آن را از هفتاد و چهار دیه پنجاه و هفت هزار و هشتصد درم» شمارش می‌کند. با

این فقره به نمایش گذاشته است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۳۹-۳۲).

ابن‌فندق در ادامه مطالب با محور قرار دادن وجه جغرافیایی منطقه به ذکر برخی حوادث تاریخی که البته بعضاً هم ماهیت اسطوره‌ای و شفاهی دارند پرداخته و وقایع تاریخی بی‌هق را از دوران باستان تا دوران اسلامی ناحیه بی‌هق یادآوری می‌نماید. شیوه خاص ابن‌فندق در توجه به اماکن و بستر جغرافیایی دگرگونی‌های تاریخی، خواه به سبب شخصیت خاص مورخ و دانش وسیع او و خواه در نتیجه ملاحظات تاریخ‌نگاری محلی، در سراسر تاریخ بی‌هق دنبال شده و یکی از بهترین آثار را از حیث تناظر و تقارن جغرافیا و تاریخ رقم زده است. نظری بر تعلیقات مرحوم بهمنیار در آخر کتاب و توضیحاتی که درباره برخی اماکن جغرافیایی داده است نیز این وجه اهمیت را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

ابن‌فندق به‌عنوان اندیشمندی عالم و آگاه به علوم و فنون مختلف، شخصیتی اهل مدارای فکری و عقیدتی داشته و با رویکرد واقع‌گرایانه به تاریخ پرداخته است. در تاریخ بی‌هق هیچ‌گونه جهت‌گیری افراطی و تعصب‌ورزی بی‌مورد مشاهده نمی‌شود. چنین منشی در عصری که قشری‌گری و تعصب‌ورزی‌های فرقه‌ای در راستای مصلحت‌طلبی یا منفعت‌طلبی، گفتمان غالب جامعه بوده است بسیار قابل تأمل می‌نماید. خاصه اینکه ابن‌فندق از نابسامانی اوضاع فکری و فرهنگی و کم‌التفاتی نسبت به علما و فضلا و علم و اندیشه به شدت انتقاد می‌کند اما نسبت به وضعیت عقیدتی و رویکردهای مذهبی و فرقه‌ای رهیافتی سهل‌گیرانه دارد، این‌گونه برخورد وی از شخصیت متین و واقع‌گرایی او حکایت دارد. حتی آنجا که درگیری‌های فرقه‌ای و برخورد‌های شهری و محله‌ای را توضیح

شخصیت و رجالی که بحث می‌کند محل تولد و وفات ملک، موروثی، حوزه نفوذ و یا مناصبی را که در مناطق مختلف داشته‌اند متذکر می‌شود. تأثیر اقلیم و طبیعت بر موقعیت زیستی ناحیه بی‌هق را نیز به‌خوبی توضیح می‌دهد و ارتباط آن را با مزاج و تندرستی و میزان عمر مردم ناحیه و محصولات آن که از هر ناحیه به دست می‌آید یادآوری می‌کند. همین‌طور دستاوردهای مهم و منحصربه‌فرد مردم شهرهای مطرح جهان آن روز را به‌دقت برمی‌شمرد. در ادامه هم آفات و امراض شایع در ولایات مختلف را ذکر کرده و از قول بزرگانی چون جاحظ بر صحت مطالب خود تأکید می‌کند. در این مبحث به بیان بیماری‌های شایع در برخی مناطق و تأثیری که آب و هوا بر نوع بیماری‌ها دارد نیز اشاره کرده است (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۳۲-۲۸). ذکر ام‌القرای هر ولایت و شهرهای مطرح دنیای عهد خویش که از دانش جغرافیایی گسترده او حکایت دارد، تأثیر متقابل عناصر اربعه (آتش، هوا، آب، خاک) بر یکدیگر و میزان مساعدت خاک و کیفیت آب و هوا نیز از دقت و دانش او پرده برمی‌دارد. پس از شرح این مقدمات که به گونه‌ای نظریه‌پردازی وی در خصوص اقلیم و جغرافیا قلمداد می‌شود، به بیان وجه تسمیه بی‌هق و تقسیمات شهری و منطقه‌ای آن پرداخته و با بهره‌گیری از منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری این کار را انجام داده است. ناحیه بی‌هق را در دوازده قسمت آورده که هر یک را ربع - نه به معنی یک چهارم بلکه به معنای «محلّة القوم» و هر کجا که قومی آنجا نزدیک به یکدیگر جمع شوند و بنا و عمارت سازند - نامیده و به دقت تمام، روستاها و قصبه‌های هر ربع را متذکر شده است. ابن‌فندق در صورت نیاز وجوه تسمیه برخی از محال از جمله «ششمند» که محل تولد خودش بوده است را توضیح داده و دانش زبان‌شناسی خود را نیز در

تاریخ‌نگاری‌های محلی ناشی شده و جایگاه ابن‌فندق را در تاریخ‌نگاری دوران میانه ایران و خاصه عهد سلجوقیان متمایز نموده است.

منابع

- ابن‌فندق، ابوالحسن علی‌بن‌زید بیهقی (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهقی*. با تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار. تهران: انتشارات بنگاه دانش.
- بازورث و دیگران. (۱۳۸۰). *سلجوقیان*. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۱). *سبک شناسی*. (ج ۲)، تهران: انتشارات زوار.
- حضرتی، حسن. (۱۳۹۰). «ابن‌فندق و تاریخ‌شناسی». *فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی*. سال سوم. شماره اول.
- حلمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۸۷)، *دولت سلجوقیان* (ج ۳). ترجمه و اضافات عبدالله ناصری طاهری. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). *تاریخ‌نگاران*. تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). *تاریخ‌نگاری در اسلام*. ترجمه اسدالله آزاد. (ج ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ستارزاده، ملیحه (۱۳۸۴). *سلجوقیان*. تهران: انتشارات سمت.
- قزوینی، محمدبن عبدالوهاب (۱۳۳۲). *بیست مقاله*. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی‌بن ضحاک‌بن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*. به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- هادی، یوسف، (۱۳۸۳). «بیهقی، ابوالحسن علی‌بن زیدبن محمد». *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. (ج ۱۳). تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- هادی، یوسف، (۱۳۸۵). «تاریخ بیهقی». *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. (ج ۱۴). تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

می‌دهد نیز از هرگونه یک‌جانبه‌نگری و برخورد‌های ناصواب اجتناب می‌ورزد. به‌علاوه مورخی دقیق و مورد وثوق نشان می‌دهد و به غیر از آنچه که در ابتدای کتاب درخصوص منابع تاریخ‌نگاری آورده است جای‌جای به منابع تاریخی و تاریخ‌نگارانه مورد استفاده خویش اشاره می‌کند. از این حیث اثر او یکی از مهم‌ترین منابع در راستای شناخت و بازشناخت منابع تاریخی قلمداد می‌شود. با این حال، مورخی است که با رویکرد سنتی به تاریخ‌نگاری پرداخته و رویکرد انتقادی کم‌رنگ‌تری را در پیش گرفته است. به‌استثنای آنچه که در خصوص بدعهدی زمانه و نامساعدی شرایط فرهنگی و کم‌اقبالی علم و فضل سخن گفته است، رویکرد انتقادی چندان مشخصی در *تاریخ بیهقی* به‌نظر نمی‌رسد. به علاوه، ساختار تاریخی را با رویکرد توصیفی بررسی کرده و به تحلیل و تفسیر وقایع نمی‌پردازد. حتی آنچه را که در این نوشتار با عناوین ماهیت فرهنگی، اجتماعی بررسی شده است در *تاریخ بیهقی* متمایز و برجسته نیست و برداشت و گزینش نگارنده این سطور است که با رهیافت مفسر محورانه برداشت و تفسیر شده است. همین‌طور در پرتو برداشت و تلقی خاصی که بسیاری از مورخان سنتی داشته‌اند، تاریخ را با نگرشی اعتقادی نگریده و بینشی دین‌محورانه را اتخاذ کرده است. در همین جهت بر پایه روش‌شناسی رایج در علم‌الحديث و با رویکرد روایی به سراغ تاریخ رفته و لذا کمتر رهیافت را به‌کار گرفته است. با این حال بخش قابل توجهی از گزارش‌های ابن‌فندق ماهیت اجتماعی و فرهنگی دارد و همین مهم این زمینه را فراهم آورده است تا بتوان با رهیافتی تفسیری وجوه فرهنگی و اجتماعی را از بینش تاریخ‌نگارانه او استخراج کرد. این مهم از رویکرد مداراجویانه، شخصیت دقیق و واقع‌گرا و ماهیت خاص

۱۴ دو فصلنامه پژوهنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال اول، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

- همدانی، علی‌کرم، (۱۳۸۳). «بیهتق»، در:
دائرة المعارف بزرگ اسلامی. (ج ۱۳). تهران:
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

